

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

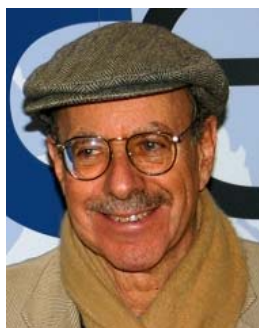
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۰۹ دسمبر ۲۰۱۶

الهه های انتقام و شلاق های جهان غرب



بدون این که بیش از حد به حکمت و فضیلت افسانه های یونان باستان متوسل شویم، بر این باوریم که بالاخره برای سقوط امپریالیسم غرب، کشورها، رژیم ها، جنبش ها و مردم ظهور خواهند کرد تا به عنوان نمایندگان غیرقابل اجتناب اجرای عدالت عمل کنند.

«الهه انتقام، برای توازن زندگی، به سوی الهه سیه رو، دختر عدالت پر کشید»

مقدمه

در تاس بازی (تخته نرد) انداختن عدد هفت برنده است. اما در جامعه مدنی ما، هفت اکنون به معنای شلاق چند تسمه، تازیانه ای است که توسط جهان غرب به عنوان ابزار مجازات به کار گرفته می شود و در پاسخ؛ هفت یعنی الهه انتقام با خواهران خود، نمایندگان غیرقابل اجتناب سقوط غرب هستند.

هفت شلاق جهان غرب علیه خلق های آسیا، افریقا، امریکای لاتین و امریکای شمالی به کار گرفته می شوند. این شلاق ها را ساخته و در اختیار گرفته اند و به ویژه توسط امریکا و بریتانیا رها می شوند.

این هفت خواهر انتقام، الهه های انتقام، خشم و غضب هائی هستند که در تعقیب بی عدالتی های اعمال شده جهان غرب علیه آسیا، امریکای لاتین، افریقا و اروپا می باشند. آنهایی که حافظ شلاق اند از الهه انتقام و خشم و غضب نفرت دارند و می ترسند، اما قادر به از بین بردن آنها نیستند. تا آنجائی که ممکن است سعی خود را می کنند، شلاق های آنها در

دستان فاسد و ضعیفی است که البته، تنها می‌توانند از دستورات آنها اطاعت کنند: در غیر این صورت، فقط می‌تواند یک تکان ناگهانی بخورد و بی حرکت باقی بماند، در حالی که الهه انتقام در تعقیب جلاخان بشریت است.

شلاق هفت تسمه جهان غرب

«شلاقی» که در اختیار جهان غرب است، برای تنبیه کشورها، جنبش‌ها و خلق‌های «شورشی» و نافرمان به کار برده می‌شود. شلاق‌های متعدد آنها نسل‌های بی‌شماری را خون‌آلود کرده و میلیون‌ها نفر را به خاک سپرده است.

شلاق‌های هفت تسمه‌آنهائی که برای ترویج «ارزش‌های غربی» خود علیه بشریت مصر هستند، بر پشت‌های قرمز جریحه‌دار مردم سرکوب شده جهان وحشت زده آشکارند، زخم‌هایی به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین ناشناس که ادعای اهدای آزادی و دموکراسی دارند.

اجازه دهید اکنون فراتر رویم و به توصیف ستون‌هایی بپردازیم که امپریالیسم غربی، شلاق هفت تسمه بشریت را سرپا نگه می‌دارند.

۱. مکزیکی: کارتل، دولت مواد مخدر، بانک داران امریکا و جوخه‌های مرگ

در طول دو دهه گذشته، بیش از ۲۵۰ هزار نفر توسط نیروهای مشترک کارتل‌های مواد مخدر، دولت مکزیکی و جوخه‌های مرگ به قتل رسیدند، که توسط دولت امریکا به ریاست رسیدند و توسط بخش مالی درنده خویش حمایت شدند. کارتل‌ها و مقامات همدست مکزیکی به دلیل میلیاردها دلار پولشویی دالرهایی حاصل از مواد مخدر توسط بانک‌های امریکائی رونق یافتند. شرکت‌های امریکائی در بخش خود، رشد کردند و با انتقال کارخانه‌های خود به مکزیکی، جایی که کارگران مرعوب را با نصف هزینه می‌توان استنمار کرد، حتی ثروتمندتر شدند. در میان وحشت و استنمار، بیش از ۱۱ میلیون کارگر مکزیکی و اعضای خانواده‌های شان از بلایای محلی خود به امریکا گریختند، که آنها با معضل اخراج از امریکا روبه‌رو شدند. تحت ریاست اوپاما بیش از ۲ میلیون زندانی و اخراج شده‌اند.

۲. هندوراس و گواتمالا: جنگ‌های امپریالیستی، باندهای مواد مخدر و الیگارش‌های مواد مخدر

فقر و بی‌چیزی و تروریسم دولتی نتیجه مستقیم رژیم‌های گماشته شده امریکا در هندوراس و گواتمالا هستند. اقلیت بومی گواتمالا توسط گردان‌های ارتش و جوخه‌های مرگ آموزش دیده توسط امریکا و اسرائیل ویران و غارت شد. در پی آن، شماری از باندهای مواد مخدر، حمایت شده توسط الیگارش‌های محلی و جوخه‌های مرگ خصوصی آنها، ظهور کرده‌اند. مردم هندوراس تلاش کردند تا یک رئیس‌جمهور لیبرال روشنفکر انتخاب کنند، ولی برای انتخابات دموکراتیک مسالمت‌آمیز خود با یک کودتای نظامی هماهنگ شده توسط وزیر امور خارجه، هیلری کلینتن «پاداش» داده شدند. آنها بیشتر بر درس «ارزش‌های غربی» تأکید کردند: شماری از فعالان حقوق بشر و رهبران دهقانان را به قتل رساندند و شلاق‌ها همچنان بی‌وقفه ادامه دارد.

۳. کلمبیا: جایزه نوبل برای رئیس‌جمهور جوخه مرگ

در طول پانزده سال گذشته، (۲۰۱۶-۲۰۰۱)، رژیم‌های کلینتن - بوش و اوپاما کمپین ترور هفت میلیارد دلاری «طرح کلمبیا» را علیه مردم کلمبیا به راه انداختند. این شلاق آن چنان قدرتمند بود که بیش از دو و نیم میلیون دهقان، سرخپوست و افریقائی - کلمبیائی را از خانه و روستاهای خود رانده است، در حالی که ده‌ها هزار دهقان، فعال اتحادیه

های کارگری، حقوق بشری و رهبران مدنی را کشته اند. آوارو اریب رئیس جمهور رسوای مواد مخدر و معاون او سانتوس با جوخه های مرگ و ارتش کلمبیا تحت آموزش بیش از هزار مستشار امریکائی و مزدور قراردادی کار کرد در حالی که آنها یک سیاست زمین سوخته را تحمیل کردند تا «حکمرانی ارزش های غربی» را تحکیم کنند. در کلمبیا، شلاق سه تسمه رؤسای جمهور مواد مخدر، جوخه های مرگ و ارتش، جوامع روستائی بزرگ و پرجمعیت کشور را به کلی نابود کردند. آنها سرانجام چریک های فارک را وادار کردند تا به سازش «صلح» تسلیم شود، که الیگارشی را جاودانه می کند. امریکا آزاد می ماند تا کلمبیا را برای پایگاه های نظامی علیه بقیه امریکای لاتین استثمار کند، در حالی که شرکت های بزرگ خارجی از ثروت معدنی اش بهره برداری کنند. سانتوس رئیس جمهور کلمبیا، برای نقش خود در ترویج «صلح مرده»، جایزه «صلح» نوبل را دریافت نمود.

۴. عربستان سعودی: نام خاندانی در میان شلاق های خاورمیانه

در خاورمیانه هیچ کشوری بیشتر از پادشاهی عربستان تروریسم را در خاورمیانه، جنوب آسیا، شمال و شرق افریقا، شوروی سابق و امریکای شمالی تأمین مالی، سازماندهی و رهبری نکرده است. اکنون کشور کوچک یمن را گوشمالی می دهد. مستبدان سعودی با استفاده از جهادی های داعش، که توسط جت ها، راکت ها، و پشتیبانی لجستیکی بریتانیا و امریکا حمایت می شوند به یمن حمله برده و ده ها هزار یمنی را زخمی و به قتل رسانده است، در حالی که با محاصره تحمیلی سعودی صدها هزار نفر با گرسنگی مواجه شده اند.

رژیم میلیاردر سعودی از هزاران تروریست در سوریه و عراق حمایت مالی می کند، میلیاردها دالر کسب و کار به کارخانه های اسلحه سازی امریکا و بریتانیا می دهد. شاهان سعودی و خاندان گسترش یافته آنها یک رژیم رانتی انگلی منحصر به فرد در جهان را تشکیل می دهند: آنها بر مهارت ها و نیروی کار حرفه نی وارداتی، کارگران، خدمتکاران خانگی، سربازان مزدور، مدیران مالی و حتی گارد امپراتوری (گارد ویژه) خودشان متکی هستند. آنها زنان خودشان را پشت حجاب و درهای بسته، تحت حاکمیت مطلق بستگان مرد حبس می کنند. آنها دست ها، پاها، و سرهای کارگران خارجی و شهروندان خود را برای جرایم کوچک، از جمله «توهین به مقدسات»، انتقاد از شاه و یا مقاومت در برابر سوء استفاده کارفرما قطع می کنند. عربستان سعودی، که کاملاً وابسته به حفاظت و اشنگتن ست، به یک شلاق به ویژه علیه مردم مسلمانان سراسر خاورمیانه و فراتر از آن تبدیل شده است.

۵. اسرائیل: شلاق فلسطین و مردم آزاد نزدیک و دور

دولت اسرائیل سرفرمانده شاخک های دور رس هیأت قدرتمند صهیونیستی ست که در امریکا، کانادا، بریتانیا، فرانسه و تا اندازه کمتری، در کشور و نهادهای دست نشانده فعال است. اسرائیل به حساب سلب مالکیت و پاکسازی قومی میلیون ها فلسطینی از خانه ها و روستاهای شان، در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد. برای حدود ۵۰ سال، ۶۰۰ هزار یهودی «اسرائیلی» (مهاجرانی که با ملک و دارائی به سرقت برده و بر مبنای «هویت قومی - مذهبی» خود به صورت خودکار «شهروند» داده شده اند)، به آنچه که از نظر تاریخی فلسطین باقی ماند به صورت غیرمشروع نقل مکان کرده اند، شهرهای استعماری منحصر به «قط یهودیان» را ساخته اند که زمین آن را از ساکنان اصلی آن جدا کرده اند. فلسطینی ها در اردوگاه های کثیف و تحت محاصره نظامی آپارتایدی جمع شده اند. اسرائیل به بخش های بزرگ لبنان، مصر و سوریه حمله برد و آنها را ویران ساخت. آنها کشورهای دیگر، مانند اردن، و عراق را با مصونیت از مجازات مباران کرده اند. دولت اسرائیل در امریکا و اتحادیه اروپا از یک ستون پنجم بالقوه از سازمانهای وفادار و سرمایه

داران مالی استفاده می کند که در نهایت سیاست خاورمیانه را به سیاستمداران غربی «منتخب» دیکته می کند. رؤسای جمهور و نخست وزیران، اعضای کابینه و قانون گذاران باید آشکارا به درخواست ها و مطالبات رو به افزایش خارج کشور ساختار قدرتمند صهیونیستی عمل کنند. این مداخله اراده و منافع حوزه انتخابیه و شیوه های دموکراتیک را تضعیف کرده است. کل گفتمان عمومی بر سر این مسأله حیاتی سانسور شده است، زیرا منتقدان نفوذ اسرائیل در درون کشور خود در غرب «دمکراتیک» در معرض کمپین بی امان اجبار آشکار، تهدید شده، و برای اتهامات جعلی زندانی، فحاشی و با از دست دادن شغل خود رو به رو می شوند. در همین حال، اسرائیل مهارت های بسیار زیاد خودش در نظارت، شکنجه و ضد شورش را به شکنجه گران همکار خود در کلمبیا، گواتمالا، مکزیک و حتا افغانستان فروخته است.

۶. مصر: شلاق های مدرن یک مردم باستانی

برای دهه ها، دیکتاتورهای نظامی مصر به امپراتوری آنگلو- امریکائی و استعمارگران حاکم اسرائیلی در خاورمیانه، شمال و شرق افریقا خدمت کرده اند. جنرال های مبدل به «رئیس جمهور» حسنی مبارک و عبدالفتاح السیسی در قتل، شکنجه و زندانی کردن هزاران نفر از اعضای اتحادیه های کارگری، فعالان مخالف، رهبران دهقانان و فقرای ناآرام شهری مصری متخصص هستند. از این حاکمان مصری که با خشونت بر مسند قدرت نشانداده شده اند توقع دارند با اسرائیل همکاری کنند و میلیون ها فلسطینی ناامید را در بزرگ ترین زندان باز جهان- غزه نگه دارند. قاهره به طور فعال با امریکا و اسرائیل در براندازی مردم و نهادهای غزه، لیبیا، سومالی و سودان همکاری می کند- ضمانت می کند که هیچ کدام به عنوان کشور مدرن مستقل عمل نکند. تحت رهبری واشنگتن و تل آویو، و توسط یک دادگاه نمایشی، اولین و تنها رئیس جمهور منتخب محمد مرسی به وسیله جنرال سیسی سرنگون شد و به بیست سال زندان در سیاه چال شکنجه نظامی محکوم شد (یک حکم اعدام بالقوه برای یک شخص ۶۵ ساله). مصر، که زمانی مرکز آزادی بیان دموکراتیک مدنی - «بهار عرب» بود - به یک منطقه عملیاتی بزرگ برای تروریست های جهادی مورد حمایت امریکا برای ورود به سوریه تبدیل شده است.

۷. داعش، جبهه النصره، اوکراین و سوریه: دست نشاندها، فاشیست ها و تروریست ها

در این جهان بسیار مدرن غربی، جایی که ارزش های دموکراتیک به ارزان ترین خریدار فروخته می شود، امریکا، بریتانیا و اتحادیه اروپا مزدوران و رژیم های دست نشانده ای را می خرند تا از منتقدان و دشمنان خود انتقام بگیرند. غرب، به رهبری هیلری کلینتن بزرگ ترین جلا، لیبیا را بمباران نمود و کل دستگاه های دولت مدرن آن را نابود ساخت. آنها درهای سیل گیر را به روی هزاران مزدور و تروریست - ارادل و اوباش رنگارنگ و گوناگون باز نمودند تا لاشه آنچه را که قذافی و دولت مدرن لیبیا در طول ۴۰ سال گذشته ساخته بود، بخورند. این جنایت کاران، مزین به شعارهای «مداخله بشردوستانه» یا «مأموریت مدنی»، جنون وار، ده ها هزار نفر از شهروندان لیبیا و کارگران قراردادی جنوب صحرای افریقائی الاصل را به قتل رساندند و غارت کردند. این ده ها هزار نفر افریقائی که ناامیدانه هر سال به مدیترانه فرار می کنند، نتیجه وحشیگری غرب علیه کشور لیبیا است. این جهادی ها توسط آنهایی حرکت داده شده اند که فراموش کردند بین تروریست هائی که از «ارزش های دموکراتیک» ما حمایت می کنند و آنهایی که به غرب حمله می کنند، فرق بگذارد. غرب را نمی توان مقصر شناخت: مزدوران اغلب تغییر جهت می دهند.

شلاق های پاک سازی قومی گذشته به اوکراین برگشته اند: در حالی که (نئو) فاشیست ها قدرت را در کیف به دست گرفتند، به پارلمان حمله بردند و رئیس جمهور را مجبور به فرار کردند. زیر چشم تصویب شده وزارت خارجه آمریکا شعارهای دوران نازی خیابان های کیف را تزیین کرده است. ارادل و اوباش تعداد زیادی از شهروندان غیر مسلح قومی روسیه را در شهر بندری اودسا، با به آتش کشیدن سالون اصلی اتحادیه کارگری، در جایی که مردان، زنان و جوانان گیر افتاده بودند و در حال فرار از شعله های آتش بودند، زنده سوختند و یا با چماق به قتل رساندند. وزارت امور خارجه آمریکا جهت جایگزین کردن دولت منتخب با یک رژیم مطیع ۵ میلیارد دالر در کیف خرج کرد، در حالی که بخش های بزرگی از کشور درگیر جنگ داخلی شد. جمعیت قومی روسیه از منطقه صنعتی دونباس مقاومت کرد و با یک پاک سازی قومی و کودتای ارتش اوکراینی نئوفاشیست - تحت نظارت آمریکا و اتحادیه اروپا مورد حمله قرار گرفت. جنگ به قیمت جان ده ها هزار نفر، یک میلیون پناهنده فراری به روسیه و یک کشور شکست خورده تقسیم شده در قلب اروپا هزینه برداشته است. دزدها و فاشیست ها در کیف بر یک اقتصاد کاملاً ورشکسته نظارت دارند. شهروندان بی بضاعت شهرستان ها و شهرها را رها کرده اند؛ برخی ها به پولند فرار کرده اند و مانند اجداد سرف خود در یک قرن پیش سبب زمینی می چینند...

سوریه توسط ارتش بزرگی از شلاق های مزدورانی ویران شده است که توسط آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه و البته، عربستان سعودی تأمین مالی، آموزش و مسلح شده اند. القاعده صرفاً پرچم های نبرد خود را به النصره تغییر داده و با دعای خیر آمریکا به عنوان «میان‌ه راهی دمکرات های غرب» در برابر دیکتاتوری بعثی ها در دمشق مقاومت می کند. آنها در طول مأموریت «دمکراتیک» خودشان مرکز اقتصادی و فرهنگی حیاتی و قدیمی شهر حلب را نابود کردند- مسیحیان و مسلمانان غیرجهادی و دیگر اقلیت های قدیمی را گوشمالی دادند. بیش از دو میلیون سوری کشته شده اند و یا از شلاق آتشین آنگلو - امریکائی و ترور سعودی فرار کرده اند.

هفت خواهر: الهه انتقام و خشمی که با جهان غرب مقابله می کند

شلاق های دوران ناگوار: شرق و غرب، شمال و جنوب به ناچار با الهه انتقام خود رو به رو می شوند. بی عدالتی افشاء شده، جنایات و شکست های عجیب و غریب آنها منادی سقوط گریزناپذیر آنها ست. حتی در مکان های غیر معمول، هفت خشم ظهور می کنند:

۱. قدرت تجاری و اقتصادی چین غرب را در سراسر جهان به نبرد فرا می خواند و حتا در قلب امپراتوری گسترش می یابد. ترس غرب به خاطر توسعه صلح آمیز اقتصاد چین منجر به آن شده است که رهبران سیاسی غرب جهت احیای سیاست های حمایتی، ادعا کنند که باید موانعی علیه سرمایه گذاری چین بگذارند تا از تصاحب بازارها توسط بیجینگ جلوگیری نمایند. از جولای ۲۰۱۵ تا سپتامبر ۲۰۱۶، غرب تقریباً ۴۰ میلیارد دالر سرمایه گذاری مولد چین را مسدود کرده است. این پس از دهه ها موعظه درباره خواص سرمایه گذاری خارجی و منافع همگانی «جهانی شدن» می آید. ناگهان رهبران غرب ادعا می کنند که سرمایه گذاری چینی «تهدیدی به امنیت ملی» ست و «کسب و کار چینی سود بیشتری نسبت به سرمایه گذاری غربی دارد»...

در همین حال، گذشته از هیستری چین هراسی، کشورهای آسیا، افریقا، امریکای لاتین به دنبال روابط فعال اقتصادی بزرگ تری با چین، به ضرر شرکت های چند ملیتی آمریکا و اتحادیه اروپا هستند. کشورهای آسیایی که زمانی نوکر بودند، مانند فیلیپین، اعلام کرده اند که دسترسی نامحدود به پایگاه های نظامی خط مقدم امپریالیسم در شک و تردید ست، در حالی که قراردادهای سرمایه گذاری و تجارت چند میلیاردی مطلوب با چین امضاء می کنند. ایدئولوژی

امپریالیستی غربی در باره سرمایه گذاری و جهانی سازی به سوی خود او برگشته (بومرنگ شده) و با الهه انتقام خود روبه روی می شود.

۲. خشم روسی: ولادیمیر پوتین

در طول دهه ۹۰، آمریکا روسیه را با اشتیاق غارت کرد. واشنگتن جهان تک قطبی را تحمیل نمود، و به عنوان «نظم نو جهانی» جشن گرفت. آنها متحدان سابق روسیه مانند یوگسلاوی و عراق را بمباران و نابود ساختند، و با پاک سازی قومی، دولت های کوچک دنباله روی مانند کوزوو را برای پایگاه های نظامی عظیم خود دایر کردند. در همین حال، واشنگتن روسیه را تحت رژیم یلتسین دائم الخمر به یک مرداب دست نشاندۀ تبدیل کرد و از منابع، نهادها، دانشمندان، و مراکز تحقیقات محروم ساخت. در نبود جنگ، اقتصاد روسیه تا ۵۰٪ کاهش یافت و امید به زندگی از بنگلادش هم کمتر شد. آمریکا این «پیروزی دمکراسی» را بر یک کشور درمانده و روبه زوال با خوش آمدگویی به زشت ترین الیگارش های گانگستر جدید و غارتگر و با پول شوئی خونین نامشروع آنها جشن گرفت.

با انتخاب ولادیمیر پوتین و مرگ دولت گانگستر یلتسین، در به روی غارت محکم بسته شد. روسیه تغییر کرد: پوتین نابودی روسیه را معکوس کرد: اقتصاد بهبود یافت، استاندارد زندگی به ناگهان افزایش یافت؛ اشتغال در تمام بخش ها افزایش یافت، و مراکز فرهنگی، آموزشی و علمی ترمیم شدند. علی رغم کمک های مالی زیاد غربی ها به رقبای ولادیمیر پوتین، او با اکثریت آرای رأی دهندگان، انتخاب و دوباره انتخاب شد. روسیه به طور سیستماتیک بسیاری از بخش های ستراتیژیک اقتصادی را که توسط الیگارش های روسی - اسرائیلی مورد حمایت واشنگتن به طور نامشروع تصرف شده بود، دوباره به دست آورد. حتی از همه مهمتر، پوتین کشور داری روسیه را ترمیم ساخت و یک ستراتیژی مستقل، با سیاست خارجی دمکراتیک تنظیم نمود و قابلیت دفاعی روسیه را باز گرداند. از دست دادن این کشور دست نشاندۀ مهم تحت زعامت بوریس یلتسین الکحلی، ائتلاف آمریکا و اتحاد اروپا- ناتو را در هسته خود لرزاند.

در ابتداء رئیس جمهور پوتین مخالفتی با حمله نظامی آمریکا - ناتو در افغانستان، عراق و لیبیا نکرد. با تحریم های اقتصادی ایران همراه شد. حتی علی رغم حمله مورد حمایت آمریکا توسط دولت گرجستان علیه اوسیتای جنوبی که منجر به کشته شدن تعدادی از نیروهای حافظ صلح روسی شد، همکاری خود را حفظ کرد. متعاقب آن حوادث بی ثبات کننده، چیزی که منجر به معکوس کردن همکاری روسیه با غرب شد، حمایت از حمله تأمین مالی وحشتناک آمریکا به سوریه بود، جایی که جهادی های روسی از قفقاز نقش مهمی به عنوان مزدور، تهدید به باز گشت و تضعیف ثبات روسیه بازی می کردند. این به سرعت با کودتای مورد حمایت آمریکا در اوکراین دنبال شد، که به یک جنگ داخلی در مرزهای روسیه دامن زد، و پایگاه دریائی حیاتی را در کریمه تهدید نمود و میلیون ها شهروند قومی روس - اوکراینی را در منطقه صنعتی دونباس سرکوب کرد. این تجاوز آشکار سرانجام پوتین را مجبور کرد تا سیاست های توسعه طلبانه واشنگتن و اتحادیه اروپا را به زیر سؤال ببرد.

پوتین از یک همه پرسی در کریمه حمایت کرد و با اکثریت آراء برنده رأی شهروندان برای پیوستن دوباره و حفظ پایگاه های روسیه شد. پوتین با دفاع از شورشیان دونباس علیه حمله ناتو - نئوفاشیست کیف حمایت کرده است. پوتین تقاضای کمک به دولت سوریه را که در حال مبارزه علیه مزدوران و جهادی ها برای حفظ پکیارچگی ملی خود است، پذیرفت. روس ها سلاح، پرسنل و حمایت هوائی برای ارتش عرب سوریه فرستادند، و تروریست های مسلح غربی و سعودی را به عقب راندند.

در پاسخ به تحریمات اقتصادی واشنگتن و اتحادیه اروپا علیه روسیه بر سر همه پرسی کریمه، پوتین تجارت چند میلیاردی و توافقات سرمایه گذاری و پیمان های دفاعی مشترک با چین امضاء کرد - و اثرات تحریم ها را کاهش داد. هر جایی که واشنگتن به دنبال تسخیر کنترل قلمرو و رژیم ها در اوراسیا باشد، اکنون با انتقام پوتین رو به رو می شود. در روسیه و خارج کشور، در خاورمیانه و قفقاز، در خلیج فارس و آسیا، امریکا در بهترین حالت در بن بست قرار می گیرد، و در بدترین حالت به عقب رانده شده است.

علی رغم خشم و اوقات تلخی واشنگتن و اتحادیه اروپا، یلتسین دست نشانده سیا و دوستان صمیمی اش از کاخ کرملین اخراج شدند.

بسیاری از دزدها، سیاستمداران، اراذل و اوباش و کلاهبرداران به خانه های جدید خود در لانگلی، وال استریت، در واشنگتن فرار کردند، یا در هاروارد دکان های سخن پراکنی باز کردند. حتی چچن های مخوف مرکز حمایت «با کد رنگی» خود (کمپته سیا - امریکائی برای صلح در چچن) مستقر در بوستون را دارند. هرگز در تاریخ مدرن یک کشور به این سرعت از دست نشانده ای خوار به یک قدرت جهانی پویا مانند روسیه تبدیل نشده است. امریکا هرگز ندیده است که طرح بزرگ امپریالیستی خود این چنین همزمان با موفقیت در بسیاری از نقاط جهان به نبرد فرا خوانده شده باشد.

الهه انتقام پوتین نماینده غیرقابل اجتناب سقوط امپریالیسم امریکا شده است.

۳. جمهوری اسلامی ایران به یک آلترناتیو ملی مسلمان برای سلطه دیکتاتوری مسلمان و پادشاهی امریکائی- اسرائیلی در خاورمیانه تبدیل شده است. انقلاب ایران الهام بخش شهروندان تمام کشورهای عربستان، اردن، مصر، تونس، مراکش، عراق و یمن شده است. در نتیجه نفوذ رو به رشد خود، ایران توسط امریکا و اتحادیه اروپا با تحریمات فلج کننده، به ویژه توسط تل آویو و عمال غربی او تنبیه شد. امریکا از ترس این که سرمشق ایران باعث بی ثباتی کنترل خود می شود، به لبنان حمله برد، حمله اسرائیل و اشغال لبنان را ترویج کرد و از کمپین تروریستی جهت تجزیه سوریه حمایت نمود. نتیجه برای واشنگتن ملالت انگیز بوده است: ایران به حمایت از حزب الله قدرتمند، یک قدرت نظامی و سیاسی قوی در لبنان ادامه می دهد. جنگ سعودی علیه یمن تا حد زیادی یک کمپین مذهبی - قومی جهت نابودی یمنی هائی ست که مایل به استقلال به جای کنترل سعودی - امریکا هستند و از حمایت ایران برخوردارند. نیروهای مقاومت شیعه ایران، با فرماندهان ایرانی که نقش مهمی بازی می کنند، حمله علیه تروریست های داعشی تأمین مالی شده توسط سعودی را رهبری می کنند.

حزب الله، متحد ایران در لبنان، نیروهای اشغالگر اسرائیلی را بیرون انداختند و هزینه یک حمله دیگر توسط تل آویو را بالا بردند.

در برابر همه ناتوانی و فساد دست نشاندهگان عرب در خاورمیانه، تنها ایران از فلسطینی ها حمایت کرده است. این تنها نیروئی ست که قادر به مقابله به مثل علیه حملات ناجوانمردانه اسرائیل ست - و بدین دلیل شرور و اهریمن است.

ایران الهه انتقام علیه طرح های امریکا جهت تسخیر و تخریب سوریه است. ایران علیه مزدوران تروریست در میدان جنگ، سلاح و داوطلب ارائه داده است.

ایران به طور مؤثر برای لغو بخشی از تحریمات غرب مذاکره کرد، بر سختگیری اسرائیل غلبه کرد و میلیاردها دالر توافقات تجاری با آلمان، روسیه و چین تأمین نمود. ایران به بهت و حیرت زوزه دشمنان خود در واشنگتن، ریاض، لندن و تل آویو، چشم انداز هائی برای تجارت مولد و روابط دیپلماتیک در آینده نزدیک دارد.

ایران از تمام تلاش های شاخک حساس ستون پنجم اسرائیل جان سالم به در برد و به عنوان الهه انتقام جاه طلبی های آنگلو - امریکائی و اسرائیلی در خاورمیانه ظهور کرد.

۴. ونزوئلا مبلغ پیشروی سیاست خارجی مستقل در امریکای لاتین شد. برای تقریباً بیست سال، امریکا بارها سعی کرد تا دولت کاراکاس را سرنگون سازد. آنها شکست خوردند: از طریق رأی و یا با گلوله، علی رغم تحریم های اقتصادی ونزوئلا، امریکا متحمل شکست حقارت آمیزی شد و کودتاها با شکست رو به رو گشتند و بارها شورش ها عقیم ماندند. ونزوئلا الهه انتقام عمده واشنگتن باقی ماند، تلاش های امریکا را برای ساخت پیمان های «تجارت آزاد» خنثی نمود و ائتلاف نظامی خود را در امریکای لاتین تعمیق بخشید.

۵. رودریگو دیوتیرته رئیس جمهور جدید فیلیپین به محض تصدی ریاست در جون ۲۰۱۶، رنگین ترین نقش پیشرو «الهه انتقام» واشنگتن در جنوب شرقی آسیا مفروض شد. تحت محبوبیت گسترده ریاست جمهوری خود، او به سمت چین چرخید، و قول داد تا تمرینات نظامی مشترک فیلیپین و امریکا را در جنوب بحیره چین که علیه بیجینگ هستند به شدت کاهش دهد، و در عوض، همکاری چند صد کارآفرین پیشرو فیلیپینی را در اولین بسته ۱۳ میلیارد دلاری سرمایه گذاری دولتی - خصوصی چینی برای زیرساخت حیاتی و توسعه تجارت تأمین نمود.

رئیس جمهور دیوتیرته با استناد به دورویی امریکا در انتقاد از رکورد حقوق بشری خود، بارها مداخله واشنگتن در جنگ داخلی او علیه قاچاقچیان مواد مخدر را محکوم کرده است. او شخصاً پرزیدنت اوباما را مسؤول مداخله در امور فیلیپین دانسته است. با توجه به تاریخ خونین جنگ استعماری امریکا علیه مردم فیلیپین در سال ۱۸۹۸، او امریکا را مسؤول تحریک درگیری های قومی - مذهبی در جزیره جنوبی میندانائو - محل اقامت دیوتیرته می داند.

اعلام استقلال دیوتیرته از واشنگتن («من توله سگ کسی نیستم») و اولویت سیاسی او در «چرخش» از سلطه نظامی امریکا به همکاری اقتصادی منطقه ای با بیجینگ، فیلیپین را به اولین الهه انتقام واشنگتن در جنوب شرقی آسیا تبدیل نموده است.

۶. مقاومت مردم یمن، عمدتاً جنگجویان آزادیخواه قوم حوثی، علیه یورش حملات راکتی و بمباران توسط نیروهای هوایی سعودی - امریکا - بریتانیا، باعث همبستگی گسترده ای در سراسر خاورمیانه شده است.

علی رغم ادامه قتلعام بیش از ۱۰۰۰۰ (ده هزار) یمنی، اغلب غیرنظامی، «ائتلاف» سعودی برای تحمیل یک رژیم دست نشانده شکست خورده است. ارتباط امریکا با دیکتاتوری سعودی باعث تضعیف ادعای نگرانی بشردوستانه برای مردم یمن شده است. شورشیان حاضر به جنگ حوثی حمایت ایران، عراق و اکثریت مردم کشورهای خلیج فارس را تأمین نموده است. در حالی که جنگ ادامه می یابد، سعودی بر آموزش نظامی، جنگنده بمب افکن ها و مهارت های لجستیکی امریکا، بریتانیا و ناتو جهت انتخاب اهداف و حفظ محاصره گرسنگی دادن به طور فزاینده ای تکیه می کند. دیرتر یا زودتر مقاومت پایدار و شجاع مردم آزاد یمن علیه ارباب سعودی الهام بخش مردم داخل سعودی برای قیام علیه حکومت پادشاهی - دینی ضعیف و فرتوت و مضحک خود می شود. سقوط کاخ سلطنتی آل سعود شلاق بزرگی را در خاورمیانه به خاک می سپارد. در یک کلمه، پیکار برای یمن به الهه انتقام سلطه امریکا - سعودی تبدیل شده است.

۷. در همه جای جهان غرب، طبقات حاکم و بازارهای رسانه ئی آنها از رهبران «پوپولیسست»، جنبش ها، و رأی دهندگانی می ترسند و بیزارند که برنامه های ریاضت اقتصادی طراحی شده را رد می کنند، که جهت عمیق تر کردن نابرابری ها و ثروتمندتر شدن نخبگان آنها است. در سراسر اتحادیه اروپا و در شمال و جنوب امریکا، کارگران و

اکثریت قریب به اتفاق طبقه متوسط برای سرنگونی رژیم های «بازار آزاد» و بازگرداندن دولت رفاه «پوپولیستی»، با تأکید خود بر خدمات اجتماعی، شرایط کار انسانی و دستمزدهای عادلانه راهپیمائی می کنند.

از بریتانیا تا فرانسه، پولند تا پرتغال، چین تا امریکای شمالی، مکزیک تا ارجنتاین، الهه های انتقام و خشم پوپولیستی بازگشت (دولت رفاه) تهدید به پایان دادن به سلطه شلاق بانک داران، مجتمع ها و میلیاردرها می کنند. پوپولیست های پراکنده ممکن ست که ایدئولوژی های مختلفی داشته باشند؛ برخی ها ممکن ست ملی گرا، چپ، کارگر، کشاورز، خرده بورژوازی و کارمند دولتی، دانشجوی بدهکار، محیط زیستی و یا حامی محصولات داخلی باشند. و همه توسط هر دو منفعت و عقیده مختلف متحد و تقسیم شده اند. و همه برای نابودی اجتناب ناپذیر امپریالیسم بازار آزاد و جنگ آماده می شوند.

نتیجه گیری

امروز امپریالیسم غرب و خط مقدم شلاق متحدان خود، در بزرگ ترین درگیری های جهانی جهان علیه خشم و الهه های انتقام در حال ظهور در تمام قاره ها صف بسته اند. این ها نمایندگان اجتناب ناپذیر سقوط امپریالیسم هستند.

شلاق غرب برای غارت ثروت مردم هدف و راه اندازی جنگ ها آزاد بوده اند، که هر دو، کشورها و فرهنگ های مدرن و باستانی را تخریب کنند، در حالی که میلیون ها نفر را کشتار و سلب مالکیت می کنند. غرب نیروی حیاتی خود را از شلاق هفت تسمه استنتاج می کند. نخبگان غربی از طریق زنجیر شلاق کشورهای دست نشانده با همدستان خونخوار خود، از قاتلان مواد مخدر، تروریست های اسلام گرا گرفته، تا جوخه های مرگ و شکنجه گران «مقاطععه کار» معمولی حکومت می کنند.

بدون این که بیش از حد به دانش و حکمت افسانه های یونان باستان متوسل شویم، ما آمده ایم تا باور کنیم که در نهایت کشورها، رژیم ها، جنبش ها و مردم ظهور خواهند کرد و به عنوان نمایندگان غیرقابل اجتناب عدالت عمل خواهند نمود، که منجر به سقوط امپریالیسم غربی می شود. الهه انتقام مدرن و خشم هستی دوگانه دارند: در حالی که نظم کهن را سرنگون می سازند، آنها به دنبال ایجاد جایگزین هستند.

«جلادان» در ذات خود در جنایت علیه بشریت متخصصینی گستاخ اند. الهه انتقام و خواهران، خود آنها را به نبرد فرا می خوانند و سرنگون می کنند، در حالی که مراکز جدید ثروت و قدرت خود را می سازند. چین، روسیه و ایران در برابر غرب فراتر از نقش الهه انتقام رفته اند – آنها آماده اند تا بر روی خرابه های آن تمدنی جدید بسازند.

این یک سؤال باز باقی می ماند که آیا آنها می توانند مانع از تبدیل خود به شلاق جدیدی علیه مردم و ملت هائی شوند که برای انقلاب به پا خاسته اند.

برگرداننده شده از:

The Nemesis and Scourges of the Western World

<http://petras.lahaine.org/?p=2110>